

تاریخ 08/11/2008

حمید انوری

قندهار می گرید*

باز غرش جت، آسمان میهن ما چیره کرد
 باز خمپاره و بم، مزرعه سبز ما تیره کرد
 محفل شادی ما، یکسر ماتم خانه شد
 عروس پارچه پارچه و داماد دیوانه شد
 نان مردم تر کردند با خون شان
 این است راه و این است قانون شان

کودکی داشت فریاد از آن میان:

وای! مادرم خونین و پدرم نیست
 ای وای خدایا! خواهرم نیست
 رفت سوی مادر تا گیرد قرار
 تا بیاساید یکدم از رنج روزگار
 لیک مادر را نفس در تن نبود
 مادر لحظه پیشترک مرده بود
 کودک، گریان می دویدی در بدر
 تا مگر یابد، نشانی از پدر

جسم نحیف و خون آلود او
 چشم گریان و روی پر دود او
 لنگ لنگان می رفتی به پیش
 تا مگر یابد یکی قوم و خویش
 دورترک زهرا را دید، مرده بود
 زهرا، وی را دختر خاله بود
 دست خونین او بودی، در دست مام
 لیک در خون کرده بودندی حمام
 نی زهرا را بودی نفس اندر بدن
 نی ز مادر باقی بودی سر به تن

اشک، کودک را جاری شد همچو جوی
 گه بر سر می زدی و گه هم می کندی موی
 دست زهرا بگرفت و سوی خانه شد
 دست در دست او ماند و جدا از شانه شد

بی رمق خود را کشیدی سوی در
ناگهان در خون تر بدیدی پدر
کودک معصوم شتابان شدی سوی او
لیک بابا مرده و سوخته بودی روی او
هر طرف افتاده دیدی مرده ها، بشمار
صبح عید مردم را کرده بودند شام تار

چه روز است خدایا ، این چه روز است
که مردم صبح و شام هر دم بسوز است
چو دیروز وردک بود، امروز قندهار است
کی داند فردا چاریکار یا که مزار است
چه خوش گفت آن شاعر ارجمند:
((گوسفندی برد این گرگ مزور همه روز
گوسفندان دیگر خیره در او مینگرد))

*- به مناسبت تقبیح و محکوم نمودن بمبارد وحشیانه قوای ناتو بر یک محفل عروسی در ولسوالی
شاوولی کوت ولایت قندهار به تاریخ 5 نوامبر 2008 که در اثر آن حدود 95 نفر زن و کودک و پیر
و جوان شهید و بین 70-80 نفر دیگر از هموطنان مظلوم ما زخمی گردیدند.